

متن پیاده سازی شده نشست پانزدهم (43 - 71 - 95) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 19 بهمن 1401

صفحات 143 و 144 : [کلیک کنید](#)

فایل پیاده سازی : [کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مروری بر مباحث گذشته

یکبار می توان گفت اقلیتی وجود ندارد. اگر عناصری مانند مرز، کشور، تابعیت، ملت و... پذیرفته شد و به طور مثال از کشور ایران یا کشور عراق سخن رانده شد و برای عنصر ملت، حسابی باز کرد و سرمایه‌ی ایران برای ایران و سرمایه‌ی عراق برای عراق تلقی شود، دیگر نباید چیزی بنام اقلیت درست شود و نباید در حقوق شهروندی آثاری را بر آن مترتب نمود.

پرسش و پاسخ

پرسش: آیا لازمه‌ی ملت واحده بودن و پذیرش اصل ملیت، بدین معنا که ایرانی بودن و نه اسلامی بودن، معیار قرار گیرد، منجر به جدایی دین از حکومت نمی شود؟

پاسخ استاد: سخنی که از سوی ما بیان شد ممکن است نگاه دینی را متفاوت معنا کند اما به معنای آن نیست حکومت، غیر اسلامی و غیر دینی شود و دین تبدیل به امری فردی گردد. می تواند حکومت عهده دار پیاده کردن احکام باشد اما نگرشی باشد که اقلیت دینی وجود دارد و نگرش دیگر وجود اقلیت دینی را انکار کند. البته خطوط قرمزی نظیر فتنه، فساد، محاربه، بغی و... وجود دارد. این خطوط قرمز در سراسر جهان وجود دارد و در هیچ کشوری، اجازه‌ی فساد و فتنه داده نمی شود. بنابراین بحث مطروحه ارتباطی به جدایی دین از حکومت ندارد.

پرسش: علی رغم وجود اقلیت‌های قومی نظیر لر، ترک، عرب و فارس، زبان رسمی فارسی است. آیا می توان گفت دین هم اینگونه است؟

پاسخ استاد: اگر این امر بخواهد مایه‌ی تبعیض در حقوق بشود قابل نقد و بررسی است. همانطور که متاسفانه بعد از پیامبر در صدر اسلام رخ داد و عرب و عجم را مطرح کردند. مطابق متون شیعه و سنی، اولین کسی که در اسلام بنای تبعیض را گذاشت، خلیفه دوم بود. محل تبعیض در حقوق است و گرنه با وجود يك اکثریت مسلمان که در میان آن‌ها اکثریت، شیعه اند، ترک یا لر یا فارس بودن مبداء تبعیض نمی شود. لذا اگر این امر مبداء تبعیض نشد در بحث اقلیت‌ها هم قابل پیگیری است و می توان چنین سخنی گفت.

در کشورمان دیه اقلیت‌ها با دیه مسلمان برابر است. البته از ظرفیت حکم حکومتی رهبری استفاده شده است. اما مطابق مبنای ما به عنوان حکم حکومتی مطرح نمی شود بلکه چون عنوان ملیت، کشور و... پذیرفته شده است، قهرا از قانون مساوی باید برخوردار بود. همانطور در سایر قوانین نظیر راهنمایی، مالیات، آموزش و پرورش و... همه مساوی هستند. این تساوی در اقلیت‌ها هم باید باشد.

اقلیت‌های دینی

از مشارکت سیاسی اقلیت‌های دینی بحث شد و تاکنون به طول انجامیده است. اقلیت‌ها تنها مشارکت سیاسی ندارند بلکه رفتارهای دیگر آنها هم مورد بحث است. این رفتارها زندگی کاملاً شخصی نظیر فرم لباس، فرم آرایش و حجاب آن‌ها را در بر

می‌گیرد. همچنین تبلیغ و ترویج دین و تظاهر به منکرات مطابق اعتقادات آنها مورد بحث است. به طور مثال در کشورمان شرب خمر ممنوع است و از تظاهر به آن جلوگیری می‌شود، اما اقلیت‌ها مطابق مذهبشان ممکن است شرب خمر یا ازدواج با محارم را حرام ندانند. علاوه بر این، تاسیس بناهای تبلیغی و فرهنگی مانند اینکه فردی بخواهد کلیسا و کنیسه برای کارهای تبلیغی بسازد، محل بحث و گفتگو است.

اقلیت‌ها در ایران

بحث اقلیت‌ها در کشورمان از زمان صفویه آغاز گردید. صفوی‌ها برای مقابله با عثمانی‌ها رابطه خود را با غرب بهبود بخشیدند و غربی‌ها آن‌ها را مسلح به سلاح روز نمودند که توفیقاتی در برابر عثمانی‌ها برای ایران حاصل گردید. با برقراری ارتباط با غرب، مسیحیان وارد ایران شدند و بحث ساخت و تاسیس کلیسا و مراسم‌های آن‌ها در کشور به خصوص اصفهان مطرح شد. از آن زمان بحث اقلیت‌ها در ایران ایجاد شد. علما نسبت به این امر مقاومت کردند و گاهی هم اجازاتی دادند. لذا این بحث از مباحث عجیب است که بعد از ارتباط صفوی‌ها با غرب پدید آمد. البته بدین معنا نیست که بحث فقهی از زمان صفویه آغاز شده بلکه قبل از آن، علمای بزرگی نظیر علامه حلی و دیگران این بحث‌ها را مطرح کرده بودند لکن در کشورمان عملاً در جایی که حکومت، علما و مردم درگیر آن شدند از زمان صفوی است.

بررسی فقهی و شرعی رفتارهای غیر سیاسی و تبلیغات دینی اقلیت‌ها وقتی کلمه فقهی و شرعی از سوی ما باهم مطرح می‌شود یعنی بین آن دو تفاوت وجود دارد. بررسی و تحقیق به دو قسم فقهی و شرعی تقسیم می‌گردد. منظور از فقهی برای زمانی است که کتب فقه و نظرات فقها مورد بحث و بررسی می‌گیرد اما در بحث شرعی، خود به تحقیق پرداخته و به سراغ ادله خواهیم رفت.

در متون فقهی مانند قانون اساسی، اصل اقلیت پذیرفته شده است. اقلیت در متون فقهی به اهل ذمه تفسیر شده است. «من اليهود و النصارى» برخی مجوس و صابئین را هم افزوده اند. صابئین پیروان حضرت یحیی هستند. کسانی که مطلع هستند بیان می‌کنند تعداد اندکی از صابئین در کنار اروند رود خوزستان ایران زندگی می‌کنند. در قانون اساسی به صابئین اشاره نشده است اما در قرآن بیان شده است.

منظور از اهل ذمه کسانی است که عنوان ذمی بر آن‌ها صدق می‌کند. ذمی به معنای کسی که در کشور زندگی می‌کند نیست. ذمی یعنی کسی که در عقد ذمه به سر می‌برد. یکی از ارکان عقد ذمه، پرداخت مالیات مخصوص است که به آن جزیه می‌گویند. غیر ذمی را حربی می‌گویند. فراوان اشتباه می‌شود حربی را به کفار در جنگ مسلمین معنا می‌کنند. چون کلمه حرب دارد، حرب هم به معنای جنگ است و حربی را جنگی معنا می‌کنند. سپس کفار حربی را به کفاری اطلاق می‌کنند که در جنگ با مسلمان هستند، در حالی که حربی در فقه به معنای غیرذمی است. مقصود این نیست که هر که بتوان با او جنگید و مقاتله کرد غیرذمی است بلکه در فقه اصطلاح ذمی و غیرذمی به کار می‌رود که اگر در ذمه باشد و شرایط آن نظیر پرداخت ذمه صورت گیرد، ذمی می‌شود و الا غیرذمی و حربی می‌شود.

متن منهاج الصالحین

«من شرائط الذمة أن يقبل أهل الكتاب إعطاء الجزية لولي الأمر على الكيفية المذكور»

جزیه خط قرمز است. نمی‌توان بر کسی که مالیات مخصوص یعنی جزیه نمی‌پردازد اطلاق ذمی نمود. لذا تا این مالیات را پرداخت نکنند داخل در صف اهل ذمه نمی‌شود.

«فإنه مضافاً إلى التسالم بين الأصحاب يدل عليه الكتاب والسنة»

ما بر این دلالت کتاب و سنت نکاتی داریم که آیا به عنوان حکم ابدی مطرح است؟

«ومنها: أن لا يرتكبوا ما ينافي الأمان»

از شرایط ذمه، انجام ندادن رفتار منافی با امان است. اگر اهل ذمه باشد و جزیه هم به موقع دهد اما آنچه که منافات با امان است نظیر ارتباطات جاسوسی، محاربه، بغی، فتنه و... مرتکب شود از ذمه بودن خارج می‌شود. نمی‌توان گفت چون جزیه می‌دهد ذمی باقی می‌ماند ولو این شرط را زیر پا گذاشته باشد. بنابراین مصونیت خود را از دست می‌دهد.

«كالعزم على حرب المسلمين وإمداد المشركين في الحرب وما شاكل ذلك، وهذا الشرط ليس من الشروط الخارجية بل هو

داخل في مفهوم الذمة فلا يحتاج إثباته إلى دليل آخر.»

مشهور بحث مفصلي را مطرح مي کند. سوال است آیا بر اقلیت اهل ذمه لازم است، تجاهر به منکرات نکنند؟ آن ها ممکن است اموری را منکر ندانند مثل اینکه زني سربرهنه بیرون آید یا زن و مردی باهم لمس مستقیم داشته باشند یا شرب خمر و لحم خنزیر را جایز بدانند. بحثی که از قدیم مطرح بوده و فقهای ما را دو قسم کرده است که آیا تجاهر به منکرات نزدما و غیرمنکر نزد خودشان را باید در جامعه اسلامی مراعات کنند؟ به طور مثال زنی از اقلیتها در منزل خود هرطور بخواهد می تواند باشد، آیا برای خارج شدن از منزل باید قانون حجاب را رعایت کند؟ یا بخواهند مراسمی را در رستورانی شرکت کنند آیا حق ندارند بزم شراب داشته باشند؟

در چنین قضایایی، گاهی امام مسلمین شرط عدم تجاهر کرده است لذا اگر عدم تجاهر را شرط کرده باشد و بیان کند چون امنیت از سوی حکومت تامین می شود و در ایران زندگی می کنند و از امکانات استفاده می کنند، نباید تجاهر به منکرات کنند. بنابراین نباید رفتارهای منافی شرط را انجام دهند زیرا «الناس اوفوا بالعقود» که شامل همه ی مردم می شود. اما سخن در جایی است که از سوی حاکمیت چنین شرطی مطرح نشده باشد. به طور مثال حاکمیت دست فقیه نباشد تا شرط کند. بعد از آنکه خلافت از مسیر خود جدا شد، اهل ذمه هم در بلاد اسلامی بودند اما معمولاً حکومتها یعنی بني امیه، بني عباس و بني مروان آنها را رها کرده بودند چون خود کوهی از منکر بودند لذا به کلی تعهدی نداشتند.

بنابراین سوال این است آیا اقلیتها اگر بخواهند مصون باشند، اموری که شرط نشده را باید رعایت کنند؟ علامه حلی بیان می کند اگر توسط حکومت اسلامی تعهدی از آنها گرفته نشده باشد از ذمه بودن خارج نمی شوند. ایشان نمی گوید شرعاً مجاز به انجام منکر هستند چون ما قائل به اشتراک احکام بین کفار و مسلمانان هستیم لکن می گوید از ذمه بودن خارج نمی شود. اما بزرگی مثل آقای خوبی بیان می کنند اگر شرط هم نشده باشد باید هنجارهای جامعه اسلامی را مراعات کنند در صورت عدم رعایت، از ذمه بودن خارج می شوند. این اتفاق اثر زیادی به همراه دارد چون اگر از ذمه خارج شوند، مصونیت مالی و جانی خواهند داشت. آقای خوبی به روایتی استدلال می کند.

«المشهور بين الأصحاب أن التجاهر بالمنكرات كشرب الخمر وأكل لحم الخنزير والربا والنكاح بالأخوات وبنات الأخ وبنات الأخت وغيرها من المحرمات كالزنا واللواط ونحوهما يوجب نقض عقد الذمة. هذا فيما إذا اشترط عدم التجاهر بتلك المحرمات والمنكرات في ضمن عقد الذمة واضح.»

آقای خوبی می فرمایند وجوب نقض برای جایی است که اهل ذمه به حکومت، تعهدی داشته باشند که رفتارهای منکر را انجام ندهند در صورت نقض عهد، منجر به عدم مصونیت می گردد.

«ومن هذا القبيل عدم إحداث الكنائس والبيع وضرب الناقوس وما شاكل ذلك مما يوجب إعلان أديانهم وترويجها بين المسلمين.»

این مطلب اشاره به بحث تبلیغات دینی به صورت علنی دارد. مسلمین اذان دارند آنها ضرب ناقوس دارند و مسلمین مسجد دارند آنها کنیسه و بیع دارند. اگر شرط شده باشد حق ندارند. بنابراین اگر تعهد دادند که حرکات مذهبی، تبلیغی و ترویجی را مرتکب نشوند نباید چنین کاری کنند. اما اگر شرط نشده باشد چطور می شود؟ در بسیاری از موارد یا حکومت اسلامی در پی چنین کاری نرفته است یا به کلی حکومت اسلامی نبوده یا برای او مهم نبوده است یا مصلحتی برای چنین کاری ندانسته است. برای ما مشخص نیست وقتی مسیحیان از اروپا در زمان صفویه وارد ایران شدند تعهدی از آنها گرفته شد یا تعهدی در کار نبوده است. به طور مثال آیا حاکمیت بر عدم تبلیغات در شهرهایی مثل اصفهان به عنوان مرکز و ارومیه تعهدی گرفته یا نگرفته است. فرض ما بر حالتی است که تعهدی گرفته نشده است. یا اگر گرفته باشد از نوعی باشد که ارزش ندارد مثل تعهدی که حکومت جور می گیرد زیرا مطابق مبناي فقهای شیعه هر حکومتی که در هرم یا در راس هرم آن، معصوم یا مازون از طرف معصوم نباشد جور است. حکومت جور هم تعهداتش ارزش ندارد.

« وأما إذا لم يشترط عدم التجاهر بها في ضمن العقد المزبور فهل التجاهر بها يوجب النقض ؟ فيه وجهان ، فعن العلامة في التذكرة والتحرير والمنتهى الوجه الثاني ، ولكن الأظهر هو الوجه الأول»

اگر در عقد امان شرط نشده باشد که کلیسا نسازند، ناقوس نزنند، بی حجاب بیرون نیایند، در مجالس علنی شرب خمر نکنند. اگر تجاهر کردند، آیا موجب می شود آنها ذمی نباشند و مصونیت جانی و مالی نداشته باشند؟ دو احتمال وجود دارد. علامه به

وجه دوم مایل شده است. وجه دوم، عدم نقض است. وجه اول نقض است. آیت الله خوئی می گویند اظهر نقض است. به دلیل روایت که ذکر می شود.

«وذلك لصحیحة زرارة ، فقد روى عن أبي عبد الله عليه السلام قال : " إن رسول الله صلى الله عليه وآله قبل الجزية من أهل الذمة على أن لا يأكلوا الربا ، ولا يأكلوا لحم الخنزير ، ولا ينكحوا الأخوات ولا بنات الأخ ولا بنات الأخت ، فمن فعل ذلك منهم برئت منه ذمة الله ورسوله صلى الله عليه وآله »

رسول خدا جزیه را قبول کردند و شروطی برای آن ها قرار دادند. اگر کسی نقض کند، ذمه ندارد. این روایت به کار ما نمی آید چون بحث شرط است اما در ادامه می آید» قال : وليست لهم اليوم ذمة « امام صادق علیه السلام می فرماید اکنون در دوران ما این ها ذمه ندارند. اگر نقض بکنند باید با آن ها برخورد شود.

«فإن مقتضى ذيل الصحیحة وهو قوله عليه السلام : " ليس لهم اليوم ذمة " هو أن التجاهر بها يوجب نقض الذمة. وانتهاءها وأنها لا تنسجم معه ، وبما أن أهل الكتاب كانوا في زمان الخلفاء متجاهرين بالمنكرات المزبورة فلأجل ذلك نفى عنهم الذمة»

استدلال آیت الله خوئی بدین صورت است اگر تجاهر کنند موجب نقض می شود با اینکه شرطی در کار نیست، بنی عباس، بنی امیه و بنی مروان با اینها شرط نمی کردند. در عین حال امام می فرماید چون شرط نکرده اند، اگر تجاهر کنند موجب نقض ذمه می شود.

آیت الله خوئی از جزیه شروع کردند و به «ماینافی الامان» یعنی خیانت های سیاسی، فتنه، توطئه رسیدند و خود را به انجام منکرات منتقل نمودند سپس به حرکات فرهنگی و تبلیغی پرداختند. آنچه باقی مانده است حرکات شخصی است. مثل لباس مخصوصی که مسیحیان به تن می کنند. در ایران میدانم چطور بیرون می آیند اما در خارج از کشور لباس مخصوص دارند. آقای خوئی می فرماید اگر لباس خود را متمایز کنند که شناخته شوند اینها ذمی هستند این مطابق اصل است اما اگر این رفتارها را انجام ندهند، در لباس، مو، سوار، کنیه، القاب و... اگر منافی با مصلحت عامه اسلام یا مسلمین نداشته باشد، دلیل ندارد که موجب نقض ذمه باشد. حتی عکس این را می گویم اگر در قالبی از منزل خارج شوند تا شناخته شوند، لباس خود را بپوشند یا اسامی خاص برای خود انتخاب کنند، اگر منافی با مصلحت اسلام و مسلمین نباشد اشکالی ندارد.

همه ی موارد فوق بررسی فقهی مطلب بود. امروز هرچه گفته شد، ناقل بودم ولی ناقل امین که چیزی را باقی نگذارد و درست نقل کند. هفته ی آینده بررسی شرعی را خواهیم داشت. در ادله نیاز نیست سراغ شهید اول، شهید ثانی و صاحب جواهر بروید، متنی که از آیت الله خوئی آورده شد نماینده ی کل بود. يك متن فاخر، فشرده و حساب شده است که دیگران هم بیان کرده اند.

«الحمد لله رب العالمين»